

پاسخ به مینا نثار واحدی پیرامون بحث واژه «غایط» !!

برای آنکه خوانندگان عزیز ازین بحث عصبانی نشوند و ما را برای چسپیدن درین واژه مورد نکوهش و مذمت قرار ندهند، لازم دانستم مقدمه این نوشته را منبأ خوشبینی خوانندگان به این واژه پیشکش کنم:

«غایط یا مدفوع انسان چیزی است که در خواب ها بسیار دیده میشود و غالب مراجعه کنندگان به معبران در این باره سؤال میکنند و اهل تعبیر نیز فراوان درین باره حرف زده و نوشته اند. این شهرت دارد که میگویند غایط در خواب پول است و بخصوص پول نقد. این تا حدودی میتواند درست باشد چون دیدن آن در خواب خوب است اما پول نیست. ابن سیرین نگاشته که دیدن غایط در خواب رهایی از غم و رنج است و مجلسی رحمت الله علیه معتقد است دیدن غایط در خواب خوب است چون بیننده خواب از همه غم ها برهد و قرضش ادا شود...» (منوچهر مطیعی سایت آفتاب (aftab.ir)

خواهر ما مینا نثار واحدی نوشته است: «خواننده عزیزی که جوان است و کلمه غایط را نمیداند. نباید با کلمه غایطه اشتباه بگیرد.»

اول اینکه شما این جمله را با سبک لهجه و گویش محلی بیان کرده اید، بناً وقتی آن را به نوشتن و از جمله به ادبیات داستانی تبدیل می نمائید؛ باید خود واژه را بکار ببرید نه اینکه آن را ناقص و نیمه عامیانه و نیمه ادبیانه طرح کنید. واژه «غایط» بشکل سریع و روان تلفظ میگردد و نوشتن درست اش «غایتا» یا «غایطا» است نه غایط. وقتی بنویسید هی هی چه غایتایی یا غایطایی بود، سه حرف پسوند به لغت اضافه میگردد که خود بخود القاء واژه غایط را در ذهن خواننده محو می نماید. جمله "چه غایط - هایی" بود؛ در واقع با مکث و ایستا تلفظ میگردد که مفهوم سریع و روان جملهء چه غایتا یا غایطایی بود را ناقص ادا می نماید.

حال بنیم واژه غایط با غایطه در ادبیات زبان دری - فارسی چه تفاوتی با هم دارد که خواهر ما مجبور است این واژه معروف و معمول را در لابلای لغت نامه ها جستجو کند و از کار برد آن در ادبیات توجهی بخرج ندهد.

در بخش علمی:

انتشار عامل مریضی از طریق تماس غیر مستقیم در اثر پخش شدن عامل بیماری ذریعه ذرات آلوده به ویروس عامل بیماری در هوا، آلوده بودن وسایل فارم، مواد غذایی، مواد غایط، دست وپاهای آلوده ولباس و بوت آغشته به عامل مریضی، شواهدی نیز وجود دارد که انتشار عامل بیماری توسط مرغ زنده آلوده در مارکیت های فروش طیور، ورود مرغان مریض در فارم های مرغداری، خریداران مرغ، و ترنران که از فارم های آلوده به بیماری دیدن نموده وبدون در نظر گرفتن شرایط حفظ الصحة به دیگر فارم های سالم رفت و آمد نماید. (۱)

در بخش فلسفی:

گاندی درباره تولستوی مینویسد:

اما هنوز یک نکته باقی است. ساموئل بکت در شعر بلند "روسی زایچه" از زبان دکارت می گوید: «سرانجام کامل شدی، ای غایط باریک اندام رنگ پریده و نیم تنه پوش من؟» و اینچنین اندیشیدن را تا حد غایط کردن پایین می آورد. چرا که دانش دانشمند و فیلسوف را بی حاصل می داند و می پرسد حاصل اندیشه های فیلسوفان در طول قرن ها چه بوده است؟ همان فیلسوف ها و یا احمق ها» با همه ی اباطیل شان در خصوص بودن و هستی. بکت در شعرش فیلسوف را به هزل می گیرد و معتقد است که به زعم تفکرات فیلسوفان مشکلات آدمی هم چنان برجاست، و آدمی هنوز با اولی ترین مسائل درگیر است. به نظر او اندیشه های فیلسوفان، یعنی همان اندیشه هایی که از قدمتی طولانی برخوردارند، همسنگ مدفوع اند. (۲)

در بخش ادبیات:

همین کاکه تیغون خود ما که در سایت گفتمان آثار داستانی طنز دارد. بنام «روز اول، ماه صفر، سال هیج» مینویسد:

اسامه تنهای تنها ایستاده و تا بُجُلک پاهایش در غایط فرو رفته بود. (۳)
داستان دیوانه و امیر.

یکی از دیوانگان اصفهان حضور امیری رسید. امیر احوالش را پرسید. دیوانه گفت:
-خدا امیر را عزت دهد چگونه است حال کسی که ارزش غایط در نزد مردم بیشتر از اوست.
امیر گفت:
-چگونه؟
گفت:

برای اینکه مردم، غایط را بر روی خر بار می کنند و من باید پیاده راه بروم.
هادی خرسندی شعری دارد تحت عنوان «بیکارت» که کاری به مضمون شعرش ندارم و چند بیت آن که به غایط ربط دارد می آورم:

امام جمعه آه قدری حیا کن ** دکان دیگری این جمعه واکن ** مناسبتر پرش کن این دکان را **
که بشناسی همه اجناس آن را ** فوراً گرامپل دکان بول و غایط ** بخور آنقدر تا جانت در آید. (۴)
سایت شریعتی اندیشه زمانه مینویسد: شریعتی می گوید در جنگ جهانی دوم «بول و غایط به جان هم افتاده بودند» گرایش زنان به آرایش و مد و مصرف را «موج متعفن» می خواند. (۵)

می پردازم به واژه غایط در ادبیات دینی- مذهبی. همچنان در سایت پرسش و پاسخ دینی آمده است:
اگر به مقدار وضو و نماز مهلت پیدا نمی کند و در بین نماز چند دفعه، بول یا غایط از او خارج می شود، به گونه ای که اگر بخواهد بعد از هر دفعه وضو بگیرد، سخت نیست، باید ظرف آبی پهلوی خود بگذارد و هر وقت بول یا غایط از او خارج شد، فوراً بدون آن که هیئت نمازش را بر هم بزند، وضو بگیرد و بقیه نماز را بخواند. (۶)
در سایت درگاه پاسخ گویی به مسایل دینی در بحث «فلسفه نجس بودن مدفوع انسان چیست»؟ نوشته است:

در مورد سؤال شما نیز روایتی در قصص الانبیاء و نور المبین از حضرت عبد العظیم حسنی (رحمه الله علیه) نقل شده، "روزی آنجناب از حضرت امام محمد تقی (علیه السلام) سؤال کرد چرا غایط اولاد آدم به این اندازه بد بو می باشد؟ فرمودند: حضرت آدم قبل از آن که روح در او دمیده شود چهل سال بر روی زمین بود یعنی روی زمین افتاده بود لهذا شیطان از دهان آدم می رفت و از دبر او بیرون می آمد و از این جهت در شکم اولاد آدم چنین بوی بد و نقصی پیدا شد. " (۷)
سایت پرسش و پاسخ مذهبی می نویسد:

«...اگر مخرج غایط نجس شده، اول آن را تطهیر کنند، سپس سه دفعه با انگشت میانه دست چپ، از مخرج غایط تا بیخ آلت بکشند، سپس شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را، زیر آن بگذارند و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشند و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهند.» (۸)
البته در ادبیات مذهبی از واژه غایط زیاد استفاده شده ولی اینجانب بدلیل رعایت اصول اخلاقی از ذکر بعضی از احکام آن خود داری نموده و خوانندگانی که پیرامون احکام نکاح و ازدواج از نظر دینی علاقه داشته باشند به سایت اصول کافی و سایت آیت الله خمینی مراجعه کنند:

سایت اصول کافی: <http://www.goftegu.com/vb/showthread.php?t=964>

به سایت: آیت الله خمینی، توضیح المسائل، احکام نکاح:

<http://forum.hammihan.com/showthread.php?t=5554&page=3>

فکر میکنم بحث غایط تا این حد کافی باشد و خواهر ما مینا نثار واحدی بداند که واژه غایط با غائط تفاوت ندارد. لغت غائط عربی است که معنی دسته اول آن دشت و مغاک و معنی درجه دوم آن مدفوع میباشد. اما در زبان دری - فارسی غایط بکار برده میشود. باوجودیکه علمای اسلامی دوست دارند از

قاموس عربی استفاده کنند اما اکثراً از لغت غایط استفاده میکنند. زیرا غایط معادل رایج و فارسی شده آن است.

اینکه منظور شما از واژه غایط زمان معین است، جای هیچ شکی نیست و من نوشته بودم که «وقتی خواننده این جمله را بخواند؛ قبل از اینکه مقیاس زمانی آن تفهیم شود؛ معنی و مفهوم قاموسی آن را در ذهن شان القاء می نمایند».

با اشارات تان پیرامون اصطلاحات عامیانه موافقم اما چنانچه توجه داشته باشید هیچ نویسنده دری – فارسی زبان از واژه غایط برای مشخص نمودن مقیاس زمانی استفاده نکرده اند.

پیروز باشید . بهروزی شما را خواهانم.

آدرس کتبی: rooshbin@yahoo.com
آدرس و بلاگ: www.azadiandeshe.blogfa.com

منابع و ماخذ:

- ۱- سایت: <http://www.agriculture.gov.af/RESEARCH/infolanza.doc>
- ۲- فریدون حیدری ملک میان سایت: <http://www.mandegar.info/1385/Aban/f-molkmian.asp>
- ۳- سایت گفتمان: <http://www.goftaman.com/daten/fa/articles/part8/article1240.htm>
- ۴- http://my.opera.com/iceage_2098/blog/show.dml/1558610
- ۵- http://www.radiozamaneh.org/idea/2007/08/post_147.html
- ۶- <http://www.tebyan.net/index.aspx?pid=851&consultationID=353064>
- ۷- <http://www.porsojoo.com/fa/node/49390>
- ۸- <http://beta.tebyan.net/index.aspx?pid=851&consultationID=384973>
- ۹-

خواننده محترم نادر نظری سلامم را بپذیرید !

نامه انتقادی شما را خواندم و خوشحال شدم .
قسمی که به آقای ترکانی نوشتم که این سوژه ها یا مضمون ها و متن ها باواژه ها ئی که بکار برده ام از آن من نیستند . برای شما هم مینویسم که :

این واژه ها از مادر غلام بودند و من همه حرف آنها را منعکس نموده ام و بسیار میخواستم که همین واژه های بسیار قدیمی را که از زبان خود شان است برای خوانندگان برسانم .

خواننده عزیزی که جوان است و کلمه غایط را نمیداند. نباید با کلمه **غایط** اشتباه بگیرد. زیرا جوانی که لغتنامه را باز میکند و کلمه را میجوید، میداند که کلمه را باید بجوید که همه حرف های آن مطابقت کند نه با کمی و کاستی.

آقای نادر نظری!

دوست عزیز! اگر شما لغتنامه عمید را باز کنید در صفحه ۵ ۲ ۹ حرف «غ» کلمه غایط را مییابید و در مقابل این کلمه نوشته شده است به کلمه غائط مراجعه شود و «کلمه غائط در صفحه ۳ ۲ ۹ است». وقتی مراجعه کردید - شما کلمه غایط را مییابید و همهء سوئی تفاهم های تان رفع میگردد.

دوست محترم!

به هر صورت از نقد شما متشکرم. صرف به خاطر اینکه به دقت خواندید. لطفاً لغتنامه ها را زیاد تر و دقیقتر بخوانید.

خدا حافظ شما

مینا نثار واحدی.

یاد داشت:

سخنی در حاشیه ای این نبشته با آقای نادر نظری! جسارت و گستاخی تلقی خواهد شد اگر بنویسم که تا همین امروز در کابل میگویند:

یاد آن غایط ها به خیر!

البته منظور شان اینست که یاد آن زمان ها و آن وقت ها به خیر نه اینکه بگویند یاد آن "مدفوع ها" بخیر

البته شما میدانید که میان غایط و غایطه هم فرقی وجود دارد. شما وقتی غایط را مدفوع تصور مینمائید البته من میدانیم که منظور شما غایط نه بلکه غایطه است.

در کابل ادرار و غایطه را هم مدفوع میگویند و هر آن چیزی که دفع شده باشد هم مدفوع است.

البته منظور در یادداشت من «مینا نثار واحدی» غایط است و غایط به معنی وقت و زمان معین است.

اگر یک نفر در کابل به شما بگوید که:

مه یگان غایط به دیدنت میایم

مه یگان کومه دوده میخورم

ای چای مره میفاره

ای پیتو توره میفاره یانی؟

البته که شما این واژه ها را در کتابهای درسی یا ادبی کمتر می یابید و جوانی که از اروپا و امریکا به وطن برمیگردد و با این نوع کلمات برمیخورد چه باید بکند؟

اگر مادر کلان و یا پدر کلان ای جوانی از کابل با نواسه اش حرف میزند و برایش میگوید که یگان غایط برایم زنگ بزن . و یا یگان غایط به دیدنم بیا . این جوان باید همانطور مانند شما فکر کند و از بزرگانیش دلخورده شود ؟

اصطلاحات عامیانه مانند موسیقی عامیانه در بین دانشگاه ها میتواند یک موضوع تحقیقی باشد.

ممکن شما استاد سراهنگ را شنیده باشید یا بشنوید همچنان شاید زمان شوقی یا کریم شوقی یا بیلتون را شنیده باشید یا بشنوید

در هر دو صورت شما با ادبیات ای آشنا میشنوید که برای بسیاری دانشگاه رفته ها در مورد استعاره ها و اشارات بیدل یا دو بیتی های بیلتون تفاوت است.

شما اگر میل داشته باشید به این جمله توجه نمائید !

توخ کو آکو چه موکونی

اکو دود نکو اوقره مره بور کدی

یا

بیبارک چه تر استی

کتی خنوکا چتری؟

الوجیقه میفاره .

ده ها و صد ها نوع از این واژه ها و جمله ها البته غایط را نیز بکار میبرند هم در کابل و هم در شهر های دیگر و اینجا منظور از وقت و زمان است و در تلفظ غایط-یط-ساکن است و در غایطه-ی زیر دارد و ط-فطحه

بین غائط و یا غایط هیچ وجه مشترکی را نمیتوان یافت که با غایطه مشترک باشد.

حرف ه - هه - به مثابه حرف اخر بعد از طوی یا طاء اگر به غایط اضافه گردد همان وقت غایطه خواهدشد و آن مانند عرق مدفوع است.

البته یک کلمه دیگر بنام غایت هم وجود دارد که منظور آن هدف است.

ببخشید از این توضیحات !

اینک زبانشناس ایرا باید یافت که بین غایط و غایطه خط فاصل بسیار دقیق ترسیم نماید و با دیدن ه یا ه در آخرین بخش ط آنرا بداند یا در وقت شنیدن متوجه گردد که غایط همان غایطه نیست ! اگر زیاد بنویسم حتما یک نو جوان اعتراض خواهد کرد و خواهد گفت :

بی بی جان اقه گفتمی که هیچ وخت غایط و غایطه ره غلت <غلط> نمیکنم دیگه .

ایلا کو برو باننما چقه وخت داری.
با ابراز سپاس و احترام. مینا نثار واحدی